

نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور

علی بابایی^۱

چکیده

هدف: این مقاله به بررسی و نقد خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه نور و وجود می‌پردازد. **روش:** در این تحقیق از روش تحلیلی توصیفی که در پژوهش‌های نظری مد نظر است، بهره برده‌ایم. **یافته‌ها:** ملاصدرا نور مورد نظر شیخ اشراق را با وجود، یکی می‌داند. این اعتقاد پایه‌ای می‌شود تا همه آرای شیخ اشراق را وجودی تفسیر کند؛ در حالی که دلایل چندی نشان می‌دهد نور مورد نظر شیخ اشراق با وجود صدرا یکی نیست؛ دلایلی از جمله: «۱. اقسام نور و وجود یکی نیست؛ ۲. تقابل وجود و ماهیت با تقابل نور و ظلمت به یک نحو نیست؛ ۳. تشکیک انوار با تشکیک وجود متفاوت است؛ ۴. وجود در نزد شیخ اشراق اعتباری، ولی نور امری حقیقی است؛ ۵. ملاصدرا خود گاهی به سعه وجود نسبت به نور اعتراف دارد؛ و...». **نتیجه‌گیری:** آنچه شیخ اشراق را به تعبیر نور می‌رساند، شروع فلسفه از نفس است؛ بر خلاف روش صدرا که از رویکردی عالم‌محورانه و در نتیجه از تمایز «وجود و ماهیت»، فلسفه خود را سامان می‌دهد. اگر تفاوت در شروع فلسفه را از ویژگی‌های تفاوت‌های ساختاری دو مکتب بدانیم، هم اقتضای تفاوت در ساختار دو حکمت و هم دلایل محتوایی اشاره شده ثابت می‌کند نور مورد نظر سهروردی با وجود یکی نیست و در نتیجه، خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق تأویل‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: وجود، نور، حکمت اشراق، حکمت متعالیه، سهروردی، ملاصدرا.

دریافت مقاله: ۹۴/۰۶/۱۵؛ تصویب نهایی: ۹۴/۱۲/۰۲.

۱. دکترای فلسفه و کلام اسلامی؛ استادیار دانشگاه محقق اردبیلی / نشانی: اردبیل، خیابان دانشگاه، دانشگاه محقق اردبیلی / شماره: ۳۳۵۱۲۸۰۹

Email: Hekmat468@yahoo.com

الف) مقدمه

بسیاری از محققان حوزه فلسفه و حکمت اسلامی معتقدند سه مکتب فلسفی عمده در تاریخ فلسفه اسلامی ظهور و نمو داشته که شامل فلسفه مشائی، حکمت اشراقی و حکمت متعالیه صدرایی است (عبودیت، ۱۳۸۹: ۱۳). ملاصدرا به عنوان مؤسس حکمت متعالیه، در شیوه مواجهه با مکتبهای پیشین، از روش همدلانه خاصی در تحلیل آرا استفاده می‌کند؛ طوری که به نظر می‌رسد پیشینیان نیز بر همان سخن صدرا بوده‌اند! که اگر این تحلیل سازشگرانه شکل افراطی بیابد، به انحصارگرایی مبنایی می‌انجامد. ادعای صدرا در مورد مسئله رابطه نور و وجود و تأکید وی بر عینیت نور و وجود در دو مکتب اشراق و متعالیه، گواه کاملی بر این سخن است. اگر طبق نظر ملاصدرا نور همان وجود باشد، از آنجا که تمام آموزه‌های این دو مکتب بر روی ستون نور و وجود نشسته است، در نهایت تفاوتی بین مکتب اشراق و مکتب متعالیه نخواهد بود؛ در حالی که مؤلفه‌های تمایز چند مکتب و نیز تحقیقات صاحب‌نظران در این زمینه، خلاف ادعای ملاصدرا را ثابت می‌کند. تفاوت دو نوع آثار مشایی و اشراقی شیخ اشراق مفروض ماست؛ با توجه به این نکته می‌توان گفت: حکمت خاص اشراقی سهروردی هر چند در دیگر آثارش زمینه‌چینی شده باشد، اما در حکمه‌الاشراق عرضه شده است. ملاصدرا در تعلیقات بر شرح حکمه‌الاشراق، مواجهه‌ای مستقیم با آرای شیخ اشراق دارد، که در بررسی خوانش صدرا، به اثر یاد شده بیشتر پرداخته‌ایم.

در تحقیقاتی که در محافل علمی برای تحلیل تفاوت نور و وجود ارائه می‌شود، اغلب تنها ویژگی‌های نور و وجود در دو مکتب یاد شده مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ در حالی که ساختار متفاوت حکمت اشراق با مباحث نورمبنایی وی رابطه دوسویه دارد؛ مشخصه‌های خاص ساختار کلی حکمت اشراق که بیشترین نمود آن در شروع فلسفه خاص اشراقی از نفس است، به نورمبنایی می‌انجامد و نورمبنایی بر ساختار این حکمت تأثیر می‌گذارد. در این مقاله ضمن توجه به یکی از تفاوت‌های اصلی مکتبهای فلسفی؛ یعنی تفاوت در شروع فلسفه - که مورد پذیرش محققان است (ر.ک. به: احسن و یزدان‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۴) - هم ساختار متفاوت حکمت اشراق در مقایسه با حکمت متعالیه و هم تفاوت‌های نور و وجود را بررسی قرار خواهیم کرد. بررسی تفاوت‌های ساختاری این دو حکمت و تفاوت‌های محتوایی وجود و نور خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق را به چالش و نقد می‌کشاند.

تا جایی که امکان بررسی میسر بود، تحقیقی با عنوان این مقاله یافت نشد؛ البته گاه در محافل علمی مقالاتی در مورد رابطه وجود و ماهیت و یا دلایل اعتباری بودن وجود از نگاه شیخ اشراق و پاسخهای ملاصدرا نگاشته شده که عمدتاً در قالب میحی از مباحث کتاب یا فصلی از فصول کتاب بوده و در معدود تحقیقاتی که به رابطه نور و وجود نظر داشته، تنها به تفاوت‌های محتوایی مباحث پرداخته شده است.

ب) نظر ملاصدرا در مورد نسبت نور با وجود

مهم‌ترین نظر ملاصدرا در این زمینه، یکی دانستن نور با وجود و آنگاه تلاش برای تفسیر و توجیه ناسازگاری‌های این یکسان‌انگاری است. ما در ضمن عناوین: «ادعای عینیت نور و وجود، نسبت اتصاف وجودات به ظلمات، اطلاق تعبیر ظهور به نور و ادعای انحصار اقسام نور و وجود» به طرح مسئله و نقد آنها می‌پردازیم.

۱. ادعای عینیت نور و وجود

به مثابه روش فلسفی که بر شروع از بدیهیات تکیه دارد، شیخ اشراق مباحث حکمی کتاب حکمه الاشراق را با امر بدیهی نور آغاز می‌کند و در این زمینه می‌گوید: «اگر در هستی چیزی باشد که به تعریف و شرح آن نیازی نباشد ظاهر است و چیزی ظاهرتر از نور نیست. بنابر این، چیزی مانند نور از تعریف بی‌نیاز نیست» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۶). ملاصدرا در هر یک از آثار خود که به تحلیل یکی بودن نور و وجود می‌پردازد، مستقیماً به آرای شیخ اشراق نظر دارد. بیشترین حجم تفسیر آرای نوری شیخ اشراق از سوی ملاصدرا در کتاب تعلیقات بر شرح حکمه الاشراق آمده است. صدرا در تعلیقه بر سخن شیخ اشراق که «نور را ظاهرترین امر می‌داند»، معتقد است: وجود و نور دو حقیقت واحدند. هر چه در باب وجود گفته شده است یا می‌گویند، در مورد نور هم گفته می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴)

۲. تعبیر اتصاف وجودات به ظلمات

وی بعد از یکی دانستن نور و وجود، در مورد وجوداتی نظیر هیولی و عدد و بعد و زمان و حرکت و ... که بنا به مسلک شیخ اشراق باید امر ظلمانی باشند، تعبیر «متصف به ظلمات» را به کار می‌برد. منظور از این تعبیر، به طور ضمنی این است که: اتصاف وجودات به ظلمات، به نوعی تعبیری مجازی است نه اطلاقی حقیقی. در این زمینه معتقد است: وجود همان نور است، جز اینکه بعضی وجودات به دلیل قصور و ضعفشان به اعدام و قوا آمیخته‌اند و این وجودات به دلیل خفای وجودشان و استیلای عدم بر ماهیتشان به ظلمات متصف می‌شوند؛ در چنین مواردی، حصه عدم و بطلان بر حصه وجود و تحصیل غالب است و برای همین، در خارج به ذات خود تحقق و صورت ندارند (همان). مراد صدرا از تعبیر اتصاف در اینجا، انتساب مجازی است؛ و گرنه در حقیقت آنها نیز درجاتی از وجود و نور می‌باشند.

ملاصدرا بین دو تعبیر از نور تفاوت می‌گذارد؛ همان‌گونه که بین دو نوع وجود قایل به تفاوت است. او ضمن تأکید چند باره بر این امر که: وجود همانند نور است، گوید: از نور گاه معنای مصدری؛ یعنی نورانی بودن چیزی اراده می‌شود و در خارج، وجودی بر این مفهوم نیست و تنها در ذهن می‌باشد و مراد از آن، ظاهر به ذات خود و مظهر دیگر امور است ... گاه معنای خارجی، که همان امر نورانی در خارج نظیر واجب تعالی و عقول و نفوس و انوار عرضی معقول یا محسوس مانند نور ستارگان و چراغ و ... است. نور در

مفهوم مصدری، مفهوم کلی عرضی است که افراد خود را شامل می‌شود؛ برخلاف معنی دوم که عین حقایق نوری با تفاوت در کمال و نقص و قوه و ضعف و ... است. در این معنی، نور به کلیت و جزئیت و اموری از این دست وصف نمی‌شود، بلکه نور همان صریح فعلیت و تمیز و وضوح و ظهور است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۴-۶۳، ج ۶: ۳۰۶، ج ۴: ۸۸)

نقد نظر ملاصدرا

در نقد نظر ملاصدرا می‌توان گفت: چون شرط نورانیت، مدرک ذات خود بودن است، هر جا چیزی از خودش درک نداشته باشد، ظلمانی خواهد بود. بنابر این، شرط قرار گرفتن در سلسله نظام نوری، درک خود است. این وصف برای نظام یاد شده وصفی اولیه و اصل است. «اتصاف به ظلمات به دلیل خفای وجودی»، وصفی ثانوی است که به فرض هر چند هم صادق باشد، اما جزء شرط نظام مستقل نوری نیست و اتفاقاً - همان‌طور که در جای خود بحث خواهد شد - نظام حکمی اشراقی و متعالیه دو نظام متفاوت با ویژگی‌های متفاوت است که یکی بر نورمحوری و دیگری بر وجودمحوری متکی است.

۳. اطلاق تعبیر ظهور به نور

ملاصدرا گاه به جای تعبیر نور، ظهور را به کار می‌برد و در آنجا نیز بر یکی بودن ظهور با وجود تأکید می‌کند؛ در این زمینه می‌گوید: «...النفس ذات حقیقه بسیطه نوریه و ذلک فی حکمه الإشراق و اینه صرفه و ذلک فی التلویحات و المال واحد إذ الظهور عین الفعلیه و الوجود» (همان، ج ۲: ۴۴). گاه حتی برای همگام ساختن هر چه بیشتر سخن شیخ اشراق با خود، تعبیر «ظاهر» را به «ظهور» تغییر می‌دهد و آنگاه تمایز مفهومی و خارجی حاکم بین وجود مفهومی و وجود خارجی در حکمت خود را به ظهور و در نتیجه به نور در حکمت اشراق نیز تسری می‌دهد. مشخصاً رویکرد یاد شده را در تعلیقیه بر همان فقره آغازین بخش حکمت از کتاب حکمت اشراق و بر عبارت «اگر در هستی چیزی باشد که به تعریف و شرح آن نیازی نباشد، ظاهر است» نگاشته است؛ وی معتقد است: از «ظهور» همانند «وجود» گاه مفهوم عقلی و گاه مصداق و مطابق آن یعنی «ما به یظهر الشیء» اراده می‌شود و «ما به الظهور» باید به ذات خود ظاهر باشد نه به وجودی زاید؛ همان‌گونه که آنچه شیء با آن تحقق و وجود می‌یابد، باید در نفس خود موجود باشد نه به وجودی زاید. ... از آنجا که از حقیقت ظهور ظاهرتر وجود ندارد، دیگر معرفی ندارد؛ زیرا معرف شیء‌ای که موجب ظهور آن شیء در عقل می‌شود، باید که در نزد عقل شناخته شده‌تر و ظاهرتر از آن شیء باشد؛ در حالی که چیزی ظاهرتر از آنچه حقیقتش ظهور است، وجود ندارد. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴)

نقد نظر ملاصدرا

در متن شیخ اشراق «ان کان فی الوجود ما لا یحتاج الی تعریفه و شرحه فهو الظاهر» به کار رفته است، نه «ظهور»؛ و تفاوتی قابل توجه میان این دو تعبیر وجود دارد؛ «ظاهر شیء‌ای است جزئی، عینی و متمایز و واحد؛ حال آنکه «ظهور»، اعتباری عقلی است؛ «ظاهر» یعنی «شیئی که برای خودش و برای «غیر» ظهور دارد» (اکبریان، ۱۳۸۶: ۸۸). بنابر این، تعبیر ملاصدرا با این عبارت که: «از «ظهور» همانند «وجود» گاه مفهوم عقلی

نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور ❖ ۶۱

و گاه مصداق و مطابق آن؛ یعنی ما به یظهر الشیء اراده می‌شود» سخن شیخ اشراق را به تأویل برده است. شیخ اشراق با این تعبیر دقیق ثابت می‌کند که: با حقایق عینی خارجی سروکار دارد و نه با مفاهیم و مجازات؛ در عبارات بعدی حکمه‌الاشراق و در مبحث تقسیم‌بندی انوار، در تبیین مراد خود از «ضوء» بر این نکته تأکید می‌کند: «... منظور ما از ضوء و نور- که یک امرند- چیزی که امر مجازی شمرده می‌شود نیست، مانند آنچه به «واضح در نزد عقل» از آن تفسیر می‌شود؛ هر چند حاصل این تفسیر نیز به این نور بازمی‌گردد». عبارت «واضح در نزد عقل» پاسخی بر این بیان صدراست که می‌گوید: از «ظهور» همانند «وجود» گاه مفهوم عقلی و گاه مصداق و مطابق آن؛ یعنی ما به یظهر الشیء اراده می‌شود. بنابراین، روشن می‌شود که کلمه نور نیز به معنای امر ظاهر است و مراد از آن، امر مصدری نیست. این دقت نظر شیخ اشراق در بند بعدی حکمه‌الاشراق نیز که غنی و فقیر را تعریف می‌کند، ملاحظه می‌شود؛ چرا که تعبیر «فقیر و غنی» را که در حکمت اشراق ملاک نیازمندی یا بی‌نیازی معلول به علت است به کار می‌برد، نه فقر و غنا را. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۷؛ نیز بنگرید به: همان، ج ۳: ۴۶)

۴. ادعای انحصار اقسام نور و وجود

ملاصدرا بر این نکته توجه دارد که یکی دانستن نور و وجود با دشواری‌هایی همراه است؛ چرا که مصادیقی از وجودات صدرایی در حکمت اشراق در زمره مصادیق نور اشراقی قرار نمی‌گیرد. وی برای حل معضل یاد شده، بعد از یکی دانستن نور و وجود، به شیخ اشراق نسبت انحصار می‌دهد و می‌گوید: نور را در مصادیقی محصور کرده است. در این زمینه ضمن تأکید بر یکی بودن نور و وجود، معتقد است: بین این دو تغایری نیست، بلکه تغایرشان تنها بر حسب اصطلاح است؛ و مصنف از لفظ وجود به لفظ نور عدول کرده است. سپس نور را محصور کرده و بر وجود واجب و وجودات عقول و نفوس و صفات علمی آن و کیفیت جسمانی محدود کرده است؛ و اجسام و دیگر کیفیت و هیأتها را غواصق و هیأت‌های مظلم نامیده است. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴)

نقد نظر ملاصدرا

ملاصدرا با یکی دانستن وجود و نور، این نکته را به شیخ اشراق نسبت می‌دهد؛ در حالی که عکس سخن یاد شده صادق است؛ یعنی نسبت محصور کردن اقسام نور بعد از زمانی قابل طرح است که ادعا کنیم نور و وجود یک چیزند. اما چنین ادعایی نه تنها صحیح نیست، بلکه دلایل بسیاری نیز وجود دارد که نور اشراقی با وجود صدرایی یکی نیست؛ یعنی همین که شیخ اشراق اقسام نور را بدان نحو تقسیم‌بندی کرده است، ثابت می‌کند که نور و وجود از نظر او یکی نیستند و چنین نسبتی به شیخ اشراق تحکم است.

۱. «الغنی هو ما لا يتوقف ذاته و لا کمال له علی غیره؛ و الفقیر ما يتوقف منه علی غیره ذاته او کمال له».

ج) بهره‌های عینیت نور و وجود

ملاصدرا پس از یکی دانستن وجود و نور، تمام مباحث نوری شیخ اشراق را وجودی تحلیل می‌کند که گاه با دشواری‌هایی هم همراه است. به نمونه‌ای از مباحث نوری شیخ اشراق و خوانشهای وجودی ملاصدرا را که بر یکی دانستن احکام نور و وجود متکی است، اشاره می‌کنیم:

۱. **تفسیر بدهت نور به بدهت وجود:** شیخ اشراق در آغاز بخش حکمت الاشراق، «نور» را بدیهی می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۶) و آن را مبنای فلسفه خاص خود قرار می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد، ملاصدرا یکی از بحث‌برانگیزترین تعلیقه‌های خود را بر این مبحث نوشته است؛ آنجا که معتقد است: «هر چه در باب وجود گفته شده است یا می‌گویند در مورد نور هم گفته می‌شود... وجود و نور حقیقتی واحدند و در احکامی نظیر بساطت و بی‌نیازی از تعریف و... یکسان‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴)

۲. **تفسیر نور و ظلمت به وجود و ماهیت (و عدم):** شیخ اشراق معتقد است: شیء تقسیم می‌شود به آنچه در حقیقت خود نور و ضوء است و به آنچه در حقیقت خود نور و ضوء نیست (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۷). ملاصدرا در این مورد گوید: اگر مراد از حقیقت نفس شیء، ماهیت آن از حیث هی‌هی باشد، باید گفت اقسام در آن دو موردی که ذکر کرده است منحصر نمی‌باشد... و اگر مراد از حقیقت، وجود شیء در نفس الامر باشد، در آن صورت در این تقسیم وضعیت چیزی که نور هم در ذهن و هم در عین، زائد بر آن است، مشخص و روشن نمی‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۸)

۳. **تفسیر ظاهر بودن من به عین وجود بودن من:** ملاصدرا در تعلیقه بر عبارت «جوهریت غایب از ما، همه ذات ما یا جزء ذات ما نیست»، حاصل بیان سهروردی را این‌گونه تقریر می‌کند که: حقیقت نفس وجود است - و در زبان اشراق از آن به نور تعبیر می‌شود (همان: ۲۶). بار دیگر در تعلیقه بر عبارت «و هر کسی که ذاتش را و من بودن خود را درک کند، همین حکم را دارد»، نوریت نفس را به وجود تفسیر می‌کند^۱ و می‌گوید: هر کس که ذاتش را درک کند دارای هویت بسیط وجودی است و ادراکش از ذاتش عین ذاتش است بدون اینکه ماهیتی در میان باشد.

۴. **تفسیر انوار و اقسام آن به وجود و اقسام آن:** شیخ اشراق در این مورد می‌گوید: نور تقسیم می‌شود به نور فی‌نفسه و به نور فی‌نفسه که همان لغیره (و نور عارض) است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۷). ملاصدرا در تعلیقه بر عبارت یاد شده می‌گوید: همان‌گونه که وجود تقسیم می‌شود به وجود فی‌نفسه؛ یعنی بالذات و وجود بالعرض مانند مشتقات از جهت مفهوم و ماهیات و عدمیات، و وجود فی‌نفسه تقسیم می‌شود به وجود لغیره و وجود لغیره مانند اعراض و صوری که بر موضوعات و مواد حال است؛ و وجود لغیره تقسیم می‌شود به وجود بغیره - مانند وجود جواهر بسیط - و به وجود بنفسه - مانند واجب جل ذکره. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۵)

۵. **تفسیر ایجاد برزخ از سوی نور به ایجاد جسم با وجود:** شیخ اشراق می‌گوید: ما در نفس خود نور مجرد هستیم، اما بر ایجاد برزخی قدرت نداریم. با این وصف اگر نور جوهری حی فاعل از ایجاد برزخ ناتوان باشد، به طریق اولی میّت از ایجاد برزخ ناتوان خواهد بود (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۹). ملاصدرا در

۱. در مورد نقد مفصل این دیدگاه ملاصدرا بنگرید به: بابایی و پورحسن، ۱۳۹۴: ۳۵ به بعد.

نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور ❖ ۶۳

تعلیقیه بر این عبارت می‌گوید: جسم دارای ماهیت و وجودی است و شیء با ماهیت خود تأثیر نمی‌گذارد، بلکه با وجودش اثر می‌گذارد و وجود جسم ماده و صورتی دارد؛ و شیء با ماده‌اش اثر نمی‌گذارد، بلکه با صورتش اثر می‌گذارد. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۲)

۶. **تفسیر اختلاف تشکیکی انوار به اختلاف تشکیکی وجود** (همان: ۵۸-۵۴): شیخ اشراق گوید: اختلاف انوار به کمال و نقص است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۹). ملاصدرا ضمن اشاره به سخن شارح حکمه‌الاشراق که گفته است: تشکیک نور از بزرگ‌ترین مباحث حکمی است، می‌گوید: این مسئله که وجود با کمال و نقص است، شریف‌تر و بزرگ‌تر از این مسئله است؛ زیرا حیطة وجود وسیع‌تر و رفیع‌تر و برهانش دقیق‌تر و راهش استوارتر است. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۴)

۷. **تفسیر نورالانوار به وجود وجودات**: شیخ اشراق گوید: عدم بر نورالانوار ممکن نیست؛ به واقع اگر ممکن‌العدم باشد، ممکن‌الوجود هم خواهد بود و در نفس خود تحققش ترجیحی نخواهد داشت، بلکه با مرجحی است و در نتیجه به واقع غنی نیست و به غنی مطلق نیازمند است که همان نورالانوار است؛ زیرا واجب است که سلسله پایان داشته باشد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۱). ملاصدرا در تعلیقیه بر سخن شیخ اشراق ضمن بیانی مفصل می‌گوید: او تعالی، به این معنی نورالانوار است، همان‌گونه که وجود وجودات است. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۶۴)

۸. **تأویل مجعول بودن ماهیت به مجعول بودن وجود**: شیخ اشراق به صراحت، وجود را امری اعتباری می‌داند: «و لَمَّا كَانَ الوجود اعتبارًا عقلیًا، فَلَشيء من علته الفياضة هويته» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۸۶). ملاصدرا در تعلیقیه بر این عبارت می‌گوید: وجود شایسته‌ترین اشیا برای داشتن حقیقت عینی است به دلالت برهانهای قطعی که پراکنده در جاهای مختلف اشاره کرده‌ایم. فایض از علت فایض جز هویت وجودی نیست، نه ماهیت کلی که بوی وجود را نکشیده است. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۹۸)

د) تفاوت نور اشراقی و وجود صدرایی (= دلایل یکی نبودن نور و وجود)

با وجود ادعای ملاصدرا، دلایل متعددی وجود دارد که ثابت می‌کند نور اشراقی با وجود صدرایی تفاوت دارد که مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم.

۱. یکی نبودن اقسام نور و وجود

از این نکته که شیخ اشراق آنچه در فلسفه وجودی صدرا موجودات جسمانی و اعراض نه‌گانه نامیده می‌شوند، از حوزه نور خارج و در نتیجه، ظلمت می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۷)، روشن می‌شود نور مورد نظر شیخ اشراق، محدودتر از وجود است (بگرید به: فاطمی، ۱۳۸۰: ۶۹ به بعد). نتیجه روشن سخن یاد شده این است که: وجود و نور یکی نیستند.

۲. تفاوت در تقابل وجود و ماهیت با تقابل نور و ظلمت

سهروردی تقابل نور و ظلمت را از نوع تقابل سلب و ایجاب می‌داند؛ تعبیر شیخ اشراق در این موضوع چنین است: «و لیست الظلمه عبارة أأ عن عدم النور فحسب» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۸). ملاصدرا نیز در تفسیر

آیه نور، این تقابل را به صراحت، تقابل سلب و ایجاب معرفی می‌کند: «بل هی أظهر الأشياء، لكونها مقابله الظلمه و الخفا- تقابل السلب و الإيجاب- فلا برهان عليه بل هو البرهان على كل شيء» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۴۹). اما در مورد «وجود و عدم» و «وجود و ماهیت» چگونه باید قضاوت کرد؟ در فلسفه ملاصدرا کدام نوع تمایز است که پایه مباحث قرار می‌گیرد و مابقی مسائل بر مبنای آن طرح می‌شود؟ ملاصدرا گاه تعبیر عدم را برابر وجود قرار می‌دهد و رابطه این دو را همانند رابطه نور و ظلمت لحاظ می‌کند: «قاعده فی توحیده تعالی فی حقیقه الوجود. قال الله تعالی: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» و قال: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و النور و الوجود حقیقه واحده لا فرق بینهما إلا بمجرد الاعتبار و المفهوم و كذا الظلمه و العدم فمعنی نور السماوات و الأرض وجودهما و قال: «ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةَ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۵). اما معادل نور و ظلمت اشراقی، در حکمت متعالیه، وجود و ماهیت است نه وجود و عدم؛ و بین وجود و ماهیت تقابل سلب و ایجاب حاکم نیست. پس، از اینکه مقابل این دو متفاوت از هم‌اند، ثابت می‌شود که نور همان وجود نیست.

۳. نسبت نورمحوری سهروردی با بحث تعریف

ارتباط منطق سهروردی در حکمت اشراق با نورمحوری وی نیز ثابت می‌کند نور مورد نظر سهروردی با وجود یکی نیست. شیخ اشراق در بخش منطق حکمه الاشراق در مواجهه با نظر مشائیان در باب تعریف تعبیر «قاعده اشراقی در هدم» قاعده مشائیان را به کار می‌برد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۰). از طرفی دیگر، بخش حکمت همین اثر را با امر بدیهی نور آغاز می‌کند (همان: ۱۰۶). این نکته می‌تواند یکی از انگیزه‌های طرح نظام نوری از سوی سهروردی را مشخص کند؛ چون تعریف، هم به معنای عام آن؛ یعنی امکان شناخت و هم به معنای خاص آن؛ یعنی تعریف به حد و رسم مرسوم، اساس شکل‌گیری علم و فعالیت فلسفی است. اگر «تعریف با وجود» چنان معضلات مطرح شده را دارد که سهروردی با تأکید بسیار به آن پرداخته است، پس وجود نمی‌تواند موضوع علم فلسفه باشد. حال سهروردی باید حکمت خاصه خود را با موضوعی ارائه دهد که معضلات تعریف با وجود را نداشته باشد. این تعبیر نور و شروع از نفس است که بر خلاف وجود از مفهومیات و تعریفهای لفظی به دور است و بر مشاهده مبتنی است که در منطق سهروردی یکی از بدیهیات اولیه است (بنگرید به: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۹-۴۸). علاوه بر دلیل اعتباری بودن وجود، از این منظر نیز شیخ اشراق از لفظ وجود گریزان است و لذا نمی‌توان نور مورد نظر او را با وجود یکی دانست. نور هم خصلت خود به خود روشنی و هم ویژگی تقدّم در مقام معرفت را با هم و در آن واحد دارد؛ طبق مبانی شیخ اشراق و برخلاف نظر ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۱۲) ما در نظر به خود، خود را نزد خود حاضر و نور می‌یابیم نه وجود.

۴. تفاوت تشکیک وجود با تشکیک انوار

تشکیک از جمله احکامی است که هم در مورد نور و هم در مورد وجود صدق می‌کند؛ اما نحوه صدق این دو در نظام نوری شیخ اشراق با نظام وجودی صدرا تفاوت دارد. از نظر صدرا، وجود حقیقتی واحد با تکرار در ظهورات است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۴۰). به واقع؛ نهایی‌ترین نظر ملاصدرا در مورد وجود را باید نظریه

نقد و تحلیلِ خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئلهٔ رابطهٔ وجود و نور ❖ ۶۵

وحدت سنخی وجود دانست که بر مبنای آن، وجود و موجود، واحد و بدون شریک است و کثرت مشهود که به مراتب وجود نسبت داده می‌شود، در حقیقت مربوط به شعاعها و اظلال آن وجود حقیقی است (همان: ۲۹۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۹: ۴۵۱)؛ حال آنکه از نظر شیخ اشراق، نور حقایق نوریّه کثیره با شدت و ضعف است. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۶)

۵. امر اعتباری بودن وجود و امر حقیقی بودن نور از نظر شیخ اشراق

شیخ اشراق دلایل متعددی برای امر اعتباری بودن وجود ذکر می‌کند (همان: ۶۵-۶۴؛ ج ۱: ۲۳-۲۲)؛ حال آنکه از نظر وی، نور حقیقی عینی و خارجی است (همان: ج ۲: ۱۰۷). بنابراین، از نظر شیخ اشراق نمی‌توان نور را همان وجود دانست.

۶. تصریح خود ملاصدرا به سعهٔ وجود نسبت به نور

شارح حکمه‌الاشراق در شرح سخن شیخ اشراق در باب اختلاف حقیقت نور با کمال و نقص معتقد است «این مسئله از بزرگ‌ترین مباحث حکمی و از شریف‌ترین جایگاههای انظار الهی است». ملاصدرا در تعلیقیه بر این عبارت می‌گوید: «این مسئله که وجود جملگی حقیقتش تنها با کمال و نقص مختلف گردد بزرگ‌تر و شریف‌تر از این مسئله است؛ زیرا حیطة وجود از نور وسیع‌تر و جایگاهش رفیع‌تر و برهانش دقیق‌تر و راهش استوارتر است» (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۴). بنابراین، خود صدرا نیز با وجود یکی دانستن وجود و نور در اقسام و احکام در مواردی به سعهٔ وجود نسبت به نور اعتراف کرده است. (ر.ک. به: بابایی و پورحسن، ۱۳۹۴: ۳۵؛ به بعد)

هـ) آیا نور اشراقی با نور مورد نظر صدرا اشتراک لفظی دارد یا معنوی؟

دلایل یاد شده به روشنی ثابت می‌کند که وجود با نور یکی نیست. حال ممکن است این شائبه ایجاد شود که شاید نور مورد نظر ملاصدرا با نور مطرح در فلسفهٔ شیخ اشراق یکی نباشد و ملاصدرا چیزی از نور اراده کند که غیر از نور اشراقی است؛ و به اصطلاح، این دو نور باهم اشتراک لفظی دارند. اما با تکیه بر این استدلال که ملاصدرا بر شرح حکمه‌الاشراق و در واقع بر حکمه‌الاشراق تعلیقیه نوشته است و درست بر نور مورد نظر سهروردی تعلیقیهٔ یکی بودن با وجود را می‌نگارد، نتیجه می‌گیریم که نور مورد نظر ملاصدرا با نور مورد نظر سهروردی نه اشتراک لفظی، که اشتراک معنوی دارد؛ اما چون در پی یکی کردن این نور با وجود است، رای شیخ اشراق را به تأویل می‌برد. در واقع؛ اگر نور مورد نظر ملاصدرا با نور مورد نظر شیخ اشراق تنها اشتراک لفظی داشته باشد، تعلیقیه نوشتن صدرا بر حکمه‌الاشراق، سخن گفتن در موضوعی خواهد بود که به متن سخن ارتباطی ندارد و این عبث است.

و) چرایی ابتنای حکمت اشراق بر نور و چرایی ابتنای حکمت صدرایی بر وجود

فعالیت فلسفی - و از جمله در فلسفه اسلامی - در مواجهه با واقعیت آغاز می‌شود و در این مواجهه، دو نوع رویکرد کلی نفس‌گرایانه و عالم‌محورانه حاکم است. بنا به مباحث مشروح ذیل، شیخ اشراق با روش نخست و

ملاصدرا با روش دوم فلسفه خود را عرضه می‌کنند؛ ارتباط تفاوت در شروع فلسفه با موضوع این مبحث؛ یعنی دلایل یکی نبودن نور با وجود این است که: این آغاز متفاوت شیخ اشراق را به نورمحوری می‌رساند.

سهروردی به منزله مؤسس مکتب اشراق، نفس را که به عقیده وی جوهری نوری است، مبدا فلسفه خود و کلید فهم حکمت اشراق قرار می‌دهد و معتقد است: قوی‌ترین راهی که اهل بحث قبل از بحث از حکمت اشراق باید به آن بپردازند، راه علم انسان به ذات خود است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۸۴). وی با بحث درباره نفس، مراتب هستی و نظام نوری خود را سامان می‌دهد و سپس در همین مراتب، جایگاه نفس را مشخص می‌کند. مکتب اشراق در سه ویژگی و مؤلفه اصلی از فلسفه پیشین خود؛ یعنی فلسفه مشاء، متمایز می‌شود: ۱. روش اشراقی؛ ۲. متافیزیک نوری؛ ۳. علم النفس اشراقی. از دیدگاه شیخ اشراق، علم النفس اشراقی حلقه واسطی بین روش اشراقی و متافیزیک نوری است و نگاه ویژه سهروردی به مسئله نفس موجب شده تا علم النفس در مکتب او، هم به لحاظ مضمون و محتوا و هم به لحاظ طریقه و روش، با مشاء متفاوت باشد؛ به گونه‌ای که فهم حکمت او متوقف بر فهم این مسئله شده است: «بالجمله معرفه کلامه و حل کتبه و رموزاته متوقف علی معرفه النفس» (همان، ج ۳: ۱۴؛ ج ۱: ۷۰). وی نقطه آغاز فلسفه‌اش را نفس قرار می‌دهد و با تبیین علم حضوری نفس به خود، و اثبات حقیقت نوری بودن آن و مافوقش، متافیزیک نوری خود را سامان می‌دهد و سپس در این نظام نوری جایگاه نفس را مشخص می‌کند و بدین ترتیب، بین علم النفس اشراقی و نظام مابعدالطبیعه او ارتباط برقرار می‌شود (همان، ج ۱: ۴۸۴؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲). نفس‌شناسی شیخ اشراق هم از نظر جایگاه طرح و هم از نظر نوع طرح و بهره‌برداری از نتایج آن با فلسفه قبلی تفاوت اساسی دارد؛ هر چند در حکمت متعالیه نیز که تالی حکمت اشراق است، مباحث نفس در بخش حکمت طرح شده است، اما کار شیخ اشراق را می‌بایست در مقایسه با مشائیان، کاری مبتکرانه و در راستای طرح نظام نوری خود و تأسیس مکتب فلسفی جدید ارزیابی کرد. در این راستا، «از نظر شیخ اشراق علم به نفس، مادر همه صناعات و معارف است و هیچ بحثی جز بحث واجب الوجود و آنچه لایق جلال اوست، مهم‌تر از آن نمی‌باشد» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۹۸). یکی از تعیین‌کننده‌ترین فراه‌های سخن شیخ اشراق در باب نفس این است که آن را نور می‌نامد (همان، ج ۳: ۱۹۰-۱۸۹) و همین نکته تأسیس نظام نوری مبتنی بر شروع از نفس را تسهیل می‌کند. شهرزوی، شارح آرای شیخ اشراق می‌گوید: دو راه برای رسیدن به حق وجود دارد که وحی الهی در آیه آفاق و انفس به آن اشاره کرده است؛ یکی راه وجود است و یکی راه نفس؛ راه وجود شریف‌ترین راه است؛ در راه وجود با تقسیم وجود به واجب و ممکن، حق تعالی اثبات می‌شود؛ اما راه نفس روشن‌ترین، ظاهرترین و نزدیک‌ترین راه به فطرت بشری است، برای همین است که شیخ الهی در مقاومات راه نفس را به راه وجود ترجیح می‌دهد (شهرزوی، ۱۳۸۳: ۲۷۸). نوع چینش مباحث حکمی کتاب حکمه‌الاشراق که بعد از ارائه تعریف نور و بدهت آن به نفس و درک «من» می‌پردازد این نکته را تأیید می‌کند.

ملاصدرا نیز وجود را نقطه آغاز فلسفه‌اش قرار می‌دهد؛ به این معنا که با تثبیت اصالت وجود، مکتب خاصی شکل می‌گیرد که همه تحلیلها و مباحث آن، از جمله: تشکیک، امکان، حرکت، علم الهی، معاد

نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور ۶۷

و...، رنگ و بوی وجودی می‌گیرند: «و لما كانت مسألة الوجود اسّ القواعد الحكميه و...» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴؛ احسن و یزدان‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۴)

از نظر محققان، در تفاوتی ظریف، نوآوری ملاصدرا در مقایسه با ابن سینا این است که به جای موجود، وجود را اساس فلسفه خود قرار می‌دهد؛ یعنی لفظی که در وجودشناسی ابن سینا و ارسطو نقش اساسی و محوری دارد، لفظ «موجود» است نه «وجود». «موجود» از لحاظ تحلیل عقلی همان «ماهیتی است که بالفعل وجود دارد» یا «ماهیت در حال تحقق است» و این غیر از «فعل وجود داشتن است» که بدان وسیله یک ماهیت متحقق می‌شود. انتقال از «موجود» به «وجود»، خصوصیت تمایل وجودی ملاصدرا است. وی که اندیشه اصالت وجود را پایه نظام مابعدالطبیعه خود قرار می‌دهد و بر اساس آن از بحثهای مفهومی رایج در فلسفه‌های گذشته به بحثهای وجودی منتقل می‌شود، «وجود» را محور مباحث فلسفی خود قرار می‌دهد و آن را اساس قواعد حکمی و مبنای مسائل الهی می‌داند. از نظر وی، گرچه سایر امور، به خصوص معرفت نفس انسانی، در شناخت معارف الهی مؤثرند، اما اساس همه معارف، یک اصل است و آن، شناخت «وجود» می‌باشد. (اکبریان، ۱۳۸۶: ۱۰۷ به بعد؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴)

شکی نیست که حکمت خاصه صدرایی: ۱. حکمتی مبتنی بر تمایز وجود و ماهیت است؛ و این تمایز بر خلاف حکمت اشراق بر جنبه برون‌نفسی واقعیت یعنی بر رویکرد عالم‌محورانه تکیه دارد؛ چرا که در این روش، «بعد از پذیرفتن اصل واقعیت، به این نکته پی می‌بریم که هر واقعیت خارجی در ظرف ذهن به دو امر تحلیل می‌شود: یکی ... مفهوم هستی ... و دیگری ماهیت» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹۶). در این نوع رویکرد، اگر به نفس که نقطه آغاز حکمت اشراقی بود پرداخته شود، به عنوان پدیده‌ای از پدیده‌های عالم و به عنوان مبحثی از مباحث حکمت پرداخته می‌شود نه به عنوان شروع فلسفه. ۲. شروع اسفار چهارگانه از سفر من الخلق الی الحق و نیز ۳. سه مرحله سیر فلسفی وی یعنی اصالت ماهیتی، اصالت وجودی وحدت تشکیکی و نیز اصالت وجودی وحدت سنخی، و نیز ۴. تصحیح پی‌درپی مباحث حکمی در هر مرحله از سیر، روش عالم‌محورانه صدرایی را تأیید و تأکید می‌کند. به عنوان نمونه، در نهایی‌ترین مسلک فلسفی ملاصدرا، وجود یک امر واحد حقیقی شخصی است و مابقی موجودات ظهورات آن وجود مستقل‌اند؛ و معلولها عین‌الربط به علتند. در این مرحله، وحدت واقعیت جانشین کثرت واقعیت، تشان و تجلی جانشین علیت و جعل، تقدم بالحق جانشین تقدم بالعلیه، تشکیک در مظاهر جانشین تشکیک در وجود و سرانجام، در صادر اول، فیض منبسط جانشین عقل اول می‌شود. (عبودیت، ۱۳۸۹: ۲۳۳)

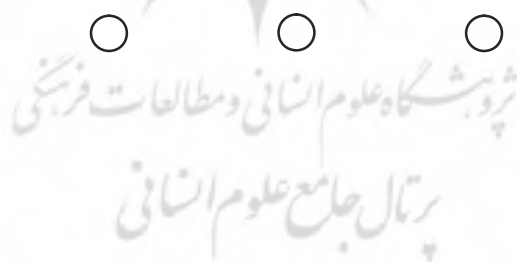
مهم‌ترین نقش تفاوت در آغاز فلسفه در شاکله کلی حکمت اشراق و حکمت متعالیه این است که: ۱. واژگان و نوع اصطلاحها را انتخاب می‌کند؛ ۲. کلیدی‌ترین اصطلاحات دو حکمت که نور و وجود هستند، در این مرحله تعیین می‌شوند؛ ۳. قوی‌ترین نوع تقابل اصطلاحات در برابر نور و وجود را که ظلمات و ماهیت (و عدم) باشند طرح می‌کند؛ ۴. ادعای بداهت در درک مبنایی‌ترین امر در این مرحله صورت می‌گیرد که از نظر شیخ اشراق نور و از نظر ملاصدرا وجود بدیهی‌ترین امرند و بنابر این، شایسته‌اند که مبنایی برای شروع فلسفه باشند.

ز) نتیجه

با وجود ادعای ملاصدرا، وجود و نور بنا به دلایل ذیل، یک امر نیستند: ۱. اقسام و انواع نور و وجود یکی نیستند. ۲. وجود از نظر شیخ اشراق اعتباری، ولی نور امر عینی است. ۳. تقابل وجود با عدم یا ماهیت و تقابل نور با ظلمات به یک نحو نیست. ۴. تشکیک وجود و تشکیک انوار تفاوت دارند. ۵. شیخ اشراق در منطق، وجود را فاقد حیّز اعتنائی معمول می‌داند و راه را برای نور محوری تسهیل می‌کند. ۶. خود ملاصدرا نیز به سعه وجود نسبت به نور اشاره کرده است.

از رازهای تفاوت در مبنای شیخ اشراق در قول به نورمحوری و ملاصدرا در قول به وجودمحوری این است که آغاز فلسفه در شیخ اشراق، نفس یا همان سیر انفسی است؛ اما راه سیر فلسفی صدرا، عالم‌محورانه و در نتیجه آفاقی است. سهروردی فلسفه خود را با نفس یا به تعبیر دقیق‌تر با من شروع می‌کند؛ از نظر وی، اساس هر نوع درکی، من و درک من است و چون من سر به سر حضور و نور و ظهور است و در آن هیچ نوع تمایز و دوگانگی مورد نظر در تمایز وجود و ماهیت نیست، اساس فلسفه‌اش را شهود من و در نتیجه، نور می‌گذارد و از آن استدلال می‌کند که بالاتر از من و نفس به طریق اولی نور است؛ یعنی از نورالانوار تا نفس. در تمایز وجود و ماهیت، عقل یک شیء بیرونی را به دو چیز تحلیل می‌کند و از یک جنبه، وجود و از جنبه دیگر، ماهیت را انتزاع می‌کند و آنگاه ناگزیر است یکی را اصیل و دیگری را تبعی بنامد.

از سخنان یاد شده این نتیجه کلی به دست می‌آید که خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مورد رابطه وجود و نور، تأویل‌گرایانه است و همدلی مفرط وی در تحلیل آرای پیشینیان گاه در مواردی نظیر حکمت اشراق که تفاوتی بنیادین و ساختاری باهم دارند، به انحصارگرایی غیر مقبول می‌انجامد؛ حال آنکه راههای رسیدن به حقیقت نمی‌تواند منحصر - در مثلاً وجود - باشد.



منابع

- احسن، مجید و یدالله یزدان‌پناه (۱۳۹۱). «شاخصه‌های کلان مکتب فلسفی با تأکید بر مکتب مشاء و اشراق». معرفت فلسفی، ش ۳۸: ۲۴-۱۱.
- اکبری‌ان، رضا (۱۳۸۶). حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- بابایی، علی و قاسم پورحسن (۱۳۹۴). «نفس نور است یا وجود؟ بررسی تفسیر وجودی ملاصدرا از دیدگاه شیخ اشراق درباره نور بودن نفس». خردنامه صدرا، ش ۸۱: ۴۸-۳۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). رحیق مختم، شرح حکمت متعالیه. قم: اسراء.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهروزی، شمس‌الدین (۱۳۸۳). رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه. تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹). در آمدی به نظام حکمت صدرايي. تهران: سمت.
- فاطمی، جمیله (۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی احکام نور و وجود در حکمت اشراق و حکمت متعالیه». اندیشه دینی، ش ۹-۸: ۷۸-۶۹.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ه.ش). اسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱ ه.ش). العرشیه. تهران: مولی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ ه.ش). تفسیر القرآن الکریم. تحقیق: محمد خواجه‌جری. قم: انتشارات بیدار.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). المشاعر. تهران: کتابخانه طهوری.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. قم: مکتبه المصطفوی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱). حاشیه بر شرح حکمه الاشراق. تصحیح و تحقیق سید محمد موسوی. تهران: حکمت.
- یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۸۹ ه.ش). حکمت اشراق. گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی. تحقیق مهدی علی‌پور. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- Ahsan, Majid&Yadollah Yazdanpanah (2012).“Greet Distinctions of Philosophical Schools Especially in Peripatetic and Illuminative Schools”. *Marefat –e- Falsafi*, Num. 38: 11-24.
- Akbariyan, Reza (2007). *Transcendent Wisdom and Contemporary Philosophical Thought*. Tehran: Islamic Wisdom Foundation of Sadra Pub.
- Babaei, Ali&Ghasem Poor Hasan (2015). *Is the Soul Light or Existence? Kheradnameh –e- Sadra*, Num. 81: 35-48.
- Fatemi, Jamileh (2001). “Comparative Analyzing of Light and Existence Specifications in Illuminative and Transcendent Wisdoms” *Andishe Dini*, Num. 8-9: 69-78.

- Javadi Amoli, Abdollah. (1996). **Rahigh –e- Makhtom**. Qom: Esra Pub.
- Mulla Sadra, Mohammad ibn Ebrahim. (1989) **Al asfar al arbaeh**. Qom: al mostafavi library.
- Mulla Sadra, Mohammad ibn Ebrahim (1984). **Almashaer**. Tehran: Tahoori Library.
- Mulla Sadra, Mohammad ibn Ebrahim (2012). **Al Talighat ala Sharhe Hekmat al Eshragh**. Correction and Research by Seyyed Mohammad Mosavi. Tehran: Hekmat.
- Mulla Sadra, Mohammad ibn Ebrahim (1981). **Asrar al ayat**. Tehran: Institute of wisdom and Philosophy of Iran.
- Mulla Sadra, Mohammad ibn Ebrahim. (1982). **Al arshiyya**. Tehran: Moula.
- Obodiyat, Gholamreza (2010). **An Introduction to Mulla Sadra's Wisdom System**. Tehran: Samt.
- Shahrzuri. Shamsaldin (2004). **Rasael Alshajarato al Elahiyye**. Tehran: Institute of wisdom and Philosophy of Iran.
- Sohrevardi, Sheikh Shahab aldin (1996). **The Collection of Sohrevardi Works**. Tehran: Institute of Wisdom and Philosophy of Iran.
- Yazdanpanah, yadoallah. (2010). **Hekmat -e- eshragh**. Report, research and, analyzing of illuminative philosophy. Research by: Mahdi ali poor. Tehran: Institute of Hawzeh and university.

